

## ناظم هروی و آثار او

زخود داناتری در علم نادانی نمیدانم سراپا عیبم و گویم بهر مو صد هنر دارم  
"ناظم"  
بپاد دارم چند سال قبل وقتی یکی از غزلیات ناظم هروی را که مطلعش اینست :  
خموشی رازبان دادم ادب‌رایی حیا کردم بجانان هر چه با دابا دعرض مدعا کردم (۱)  
در یکی از جنگهای خطی خواندم ، در طلب آن شدم تا دیوان او را - تصحیح و طبع  
نمایم . از بخت خوش دیری نشد - که این نیت خود را در محضر پربرکت والد دانشمند  
استاد "مایل هروی" بر زبان آوردم و بکمک ایشان از موزه کابل دیوان دستنویسش بدست  
آمد .

سالی گذشت و فیض تحصیل در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی  
نصیب من بنده گردید و این جانب غرض استماع و استمتاع وارد دانشکده مذکور شدم .  
چند گاهی گذشت و بحسب عادت و بمقتضای هم زبانی و همفکری با استادان ارجمند  
دلسوز دانشکده آشنا شدم و گه‌گاه غرض اختلاط و استفاده از مجلس آنها بزیارت ایشان می  
رفتم در همین هنگام متوجه نسخه مخطوط دیگر از کلیات ناظم هروی شدم (۲) و با شوق  
تمام به تصحیح این کار پرتواب مصروف گردیدم .

همچنان طی رفت‌وآمدهای مداومی که به کتابخانه "آستان قدس" می‌کردم از نسخه  
دیگر دیوان ناظم هروی - که کاتب مجهول الهویه صرفاً " غزلیات آنرا - اسنکتاب کرده ،

---

(۱) مصراع دوم بیت فوق در کلیات دیوان ناظم هروی نسخه محفوظ در دانشکده ادبیات  
و علوم انسانی دانشگاه فردوسی ( مشهد ) قرار ذیل است :

" نکرده آخر بحر فم گوش و صد فکر خطا کردم " صفحه ۲۷۷ دیوان

اطلاع حاصل کردم لازم بیاد آوریمت که نسخه " موزه کابل و نسخه دانشکده " به خط " نستعلیق خوش . و نسخه " آستانقدس " بخط " نستعلیق شکسته " کتابت شده ، بطوریکه نسخه دانشکده مکمل ترین و خواناترین آنهاست و اعم اصناف شعری که ناظم هروی در آنها طبع آزمایی کرده از جمله " غزل (۳) قصیده ، قطعه ، مثنوی و رباعی " در آن آمده است ، در صورتیکه نسخه موزه کابل اختصاص بر غزلیات و رباعیات ناظم یافته و نسخه آستانقدس " حدس زده ام احتمال دارد که از روی نسخه دانشکده بر داشته شده باشد (۱) منظور از این مقاله اینست تا ... ناظم هروی ، شاعر سده یازدهم هجری را که در ایران و افغانستان بر خلاف هندوستان و ازبکستان و تاجیکستان شهرتی ندارد بشناسانم و تاجائیکه در توان این ، جانب است آثار او را معرفی کنم .

" ناظم هروی " از شعرای بلند پایه و فزون مایه و روشن نام عصر شاملوهای هرات می باشد . اسمش را ملافرخ حسین هروی متخلص به " ناظم " و زادگاه او را هرات دانسته اند (۲) چنانکه در آثار هرات آمده است که " هراتی حقیقی است " (۳) و در تذکره نصرآبادی آمده که " هراتیست " در آن ولایت وحید است " (۳)

تذکره نویسیها - ناظم ، را همدوره ، " شاملوهای " (۴) هرات میدانند ، از جمله استاد خلیلی او را - شاعر سده دهم و معاصر حسن خان شاملو حکمران ولایت هرات در عصر صفویان می داند (۵) دیگران (۶) ناظم " را معاصر عباسقلی خان شاملو خلف حسن

(۳) فتوکپی نسخه مذکور بیاری و راهنمایی استاد گرانقدر آقای دکتر جلال متینی رئیس دانشگاه و با سعی جناب آقای قهرمان رئیس کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی در دسترس این جانب قرار گرفت که بدینوسیله از لطف ایشان تشکر میکنم .

(۱) آقای خیامپور در فرهنگ سخنوران " ناظم " را پسر رضایی سبزواری معرفی میکند رک صفحه ۵۹۱

(۲) رک : آثار هرات مؤلف - استاد خلیلی چاپ سنگی هرات صفحه ۴۶۳

(۳) رک : تذکره نصرآبادی تصحیح استاد وحید دستگردی تهران صفحه (۳۳۰)

(۴) علامه دهخدا " شاملو " هارا از سکنه شام دانسته که امیر تیمور آنها را بخراسان کوچانید و بعدها به ایل شاملو معروف شدند که در تاریخ صفوی اهمیت زیادی دارند . رک : لغت

نامه " حرف شیخ " نیز رک : جغرافیای سیاسی ایران  
(۵) آثار هرات صفحه (۴۶۲) ، طوریکه خواهد آمد گفته استاد خلیلی نادرست است .

(۶) رک : تذکره نصرآبادی صفحه (۳۲۰) ، سروآزاد صفحه (۱۰۵) ، شمع انجمن (۴۵۹)

نتایج الافکار (۷۷۳) آتشکده آذر ۷۷۵ ، حاشیه آتشکده (۷۷۵-۷۷۶) و مرآت الخیال (۱۲۰) مقایسه شود با لغت نامه (حرفن)

خان شاملو بیگلربیگی اصفهان میدانند که بعدها در خراسان حکمرانی کرد .  
 محمدالدین شانی در "قاموس الاعلام" ناظم را از مداحان امرای شاملوی هرات دانسته است و سال وفاتش را (۱۰۵۸) ذکر می‌کند که در اینصورت شاعر باید تمام دوره<sup>۱</sup> حسن خان شاملو را درک کرده باشد اما طوریکماز اشعار ناظم هروی "استنباط می‌شود وی دوره<sup>۲</sup> حسن خان شاملو و خلفش عباسقلی خان شاملو را درک کرده و با اشارات خلف حسن خان مثنوی "یوسف وزلیخا" را بسلك نظم کشیده است .

در کلیات دیوان ناظم "چه در غزلیات و رباعیات و چه در قصاید و قطعات و مثنویات نام و شهرت حسن خان شاملو بیگلربیگی هرات را می‌بینیم :

داده‌جام سخنت دور حسن خان ناظم شمع طبع تو بوجه حسن افروختانند .  
 از بهارهای اشعار شاعر بوضوح آشکار می‌گردد که وی معاصر شاه عباس ثانی که جلوسش بسال (۱۰۵۲) و وفاتش بسال (۱۰۷۷) هجری واقع شده بوده است . (۱)

اقوال تذکره نویسیها در مورد سال وفات "ناظم" مختلف است مؤلف آثار هرات سال وفات شاعر را باستناد گفته ، صاحب مرآت الخیال (۱۰۶۸) آورده است (۲) قدرالله گوپاموی در نتایج الافکار و صاحب تذکره الشعراء غنی سال وفات "ناظم" را (۱۱۰۰) هجری ضبط کرده‌اند .

اگر نظر صاحب مرآت الخیال و حاشیه آتشکده که مؤلف آثار هرات آنرا معتبر دانسته درست باشد . باید ناظم عصر حسن خان شاملو را بتعام و اوایل سلطنت شاه عباس ثانی و عباس قلی خان "را درک کرده باشد و اگر نظر دوم یعنی ضبط صاحب نتایج الافکار را مد نظر بگیریم شاعر او آخر عهد حسن خان شاملو و دوره<sup>۳</sup> شاه عباس ثانی و خلف حسن خان را به تمام زیسته است .

از اشعار ناظم برمی‌آید که : او در آثار و دواوین قبل از زمان خود بخصوص آثار عرفانی فارسی و آثار شعرائی چون حافظ شیرازی ، نظامی گنجوی ، جامی (پیرجام) فرودسی طوسی ، پیرهرات "شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری و دیگر شعرای ایران عرب استقصاء و استقراء تمام کرده است .

در مثنوی "یوسف وزلیخا" خود باسی را اختصاص به "نزهات هرات" داده و تصویر وصفی از هرات ارائه کرده :

(۱) منظومه "یوسف وزلیخا" ی ناظم نسخه مخطوط اوراق (۴۰ - ۴۶) "نیزرک: تاریخ نامه هرات سیف بن محمد بن یعقوب البهروی ذکر اول از صفحه ۳۵ به بعد .  
 (۲) رک : تذکره مرآت الخیال صفحه (۱۲۰) چاپ بمبئی

حصارش حلقه چشم است فتان

بدو از کنگره اش خونریز مژگان

کند با آن بنا، سد سکندر

ز شرم خاک ریزش خاک بر سر

بود زان شوکت شأنش جهانگیر

کز اقبال سکندر یافت تعمیر (۱)

مجلس گفتن و تدریس وی بهنگام اقامت در بنگاله که شیر علیخان لودی مؤلف مرآت الخیال خود و برادر مهتر خویش را از شاگردان او دانسته، دلیل دیگر بیست بر اینکه ناظم هروی در علوم و تجربیات عصر خویش صاحب نظر بوده، چه استاد و معلم در آن زمان علاوه بر داشتن استعداد شخصی و فطری میبایست در زمینه علوم دینی و ادبی و تاریخی اطلاعات وافق و کافی میداشته و بر علوم عصر تسلط داشته باشد.

"ناظم" خود را پیرلسان الغیب شمسالدین محمد حافظ سخن سرای بزرگ سده، هشتم هجری می داند.

در حقیقت اگر غزلیات ناظم را بخوانیم نوای حافظ را بیاد خواهیم آورد چنانکه خود ناظم از خواجه حافظ نوای می طلبد:

ناظم از حافظ شیراز نوائی بطلب  
آبروی اثری بر رخ گفتار بیار (دیوان ۲۴۰)

لازم به یاد آوریم که صرف نظر از مثنوی "یوسف و زلیخا" اصطلاحات صوفیانه را بدفعات و بکرات در غزلیات و رباعیات دیوان خود بکار گرفته است.

غزلی که ذیلاً "از دیوان ناظم هروی نقل می گردد مقام او را در تصوف تعیین می کند:

بعطری غوطه در مشک حقیقت داده عطارم  
بر شعی کرده صاحب ظرف جام از نشاء سرشارم

فیوضات چمن پیرای بسطام بیست مخصوصم  
فتوحات عرب پردازا عرابیست در کارم

بهار افشان غزنور احدا بق ساز تصدیقم  
جواهر پاشش رومی را بساط آرای اقرام

نیم از کسوت تجرید عریان فقر میداند  
دهد خرقانیم گر خرقه عرفان سزاوارم

چنان گردیده ام شایسته کیفیت معنی  
که خم خم فیض جامی میکند در جام گفتارم

سخن زان شسته در گازرگه تحقیق میگویم  
که باشد آب و صابون نظم و نثر پیرانصارم

متاع ناپسند اختلافم خوش نسیم آیسد  
بودیک جنس در دامن زهفتاد و سه بازارم

محقق صوفیان را صاف گویم دوستم از دل  
ولی زانها که درد باده شرعند بیسزارم

مشو خارج نوا ناظم که من در بزم بیداران

عزیزم گرچه بر ساز عمل تا راست ز نارم (۱)، (دیوان ۳۰۴)

۱ - بیت زیر در نسخه موزه آمده و در نسخه دانشکده نیامده است . .

و "آرزوی بزرگ" مولوی رومی شاعر متفکر فارسی را چنین تضمین کرده است :

کندن از آشو بگاہ روزگارم آرزوست  
دوستان برهم نمی‌چسبند چون مزگان من  
پای مردان از جفای آرزو در آتش است  
سالك شوریده چون سیلاب منزلجوی نیست  
نیستم گرداب ازین دریا کنارم آرزوست  
اختلاط نیک و بد در پود و تارم آرزوست  
بشت دست از زخم دندان در نگارم آرزوست  
جلوه خشکی درین ره چون غبارم آرزوست

ناظم امید نظر یاد از هو سناکی دهد

گوشه چشمی زاستغنائی یارم آرزوست (دیوان ۳۷۹)

ناظم هروی مثنوی یوسف و زلیخا "ی خود را به عباس قلی خان شاملواهدا کرده است و بهمین منوال قصایدی در مدح سلاطین صفوی و حسن خان و عباس قلی خان سروده است ولی طوریکه مذکور افتاد شاعر در مدیحه سرایی بدش وزر بخشی معدوح توجه نداشته است و فقط از قدرت خامه و شعر دوستی و شاعر پروری و حسن خط ممدوح یاد کرده است .  
رباعیاتش همه با آرا و عقاید عالمانه و عارفانه بیان شده است و مایکی دو نمونه نقل می‌کنیم :

کار شدنی را نتوان گفت مشو  
این مزرع را نسق دگرگون نشود  
در فتنر بسر کلاه فففور مننه  
نخوت گره کار بود سالکرا  
یا حکم روان آسمانرا که مرو  
بیهوده مکار سعی و حسرت مدرو (دیوان ،  
یعنی قدم از شکستگی دور مننه  
سر برزانو چومست و مغرور مننه  
( دیوان ۴۸۲ )

مثنوی یوسف و زلیخای ناظم :

ناظم مثنوی یوسف و زلیخارا در سال "۱۰۵۸" شروع و در (۱۰۷۲) هجری یعنی در مدت چهارده سال به پایان رسانیده است .

نسخه که از منظومه مذکور در دسترس راقم این سطور می‌باشد دارای (۵۱۲۸) بیت است . یوسف و زلیخای ناظم که در سال (۱۲۸۶) در لکنو بچاپ رسیده دارای (۵۰۶۰) بیت می‌باشد منظومه مذکور زیر عنوان "یوسف و زلیخای ناظم هروی" به کوشش "مهمان خان بن مظفر خان توره" در سال ۱۳۲۲ هجری مطابق با (۱۹۰۶ میلادی) در شهر تاشکند در مطبعه "پورصف" آرزوی یک نسخه دست خط مجهول به طبع رسیده که دارای (۵۲۰۵) بیت در (۱۹۲) صفحه است . هر دو چاپ فوق‌الذکر انتقادی نبوده است ولیکن متن انتقادی قسمتهائی از منظومه فوق ضمن یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی به تصحیح و تحشیه "هرمان‌اته" بچاپ رسیده است که بنده از آن اطلاعی ندارد . بقیه در صفحه ۶۸

حقیقتاً " منظره زیبایی بود درختان قطور سالمند ماگنولیا با گل‌هایی بزرگ سفید و صورتی به تعداد زیادی بلوار کنار دریا را زینت کرده بودند .

در این موقع بطرف دریا نظر کردم منظره غریبی را دیدم قریباً پانصد زن و مرد بدون لباس و لخت در دریا مشغول شنا و آب تنی بودند . زنهای ما و بزرگ‌ها بمحض دیدن این منظره از خجالت فرار اختیار کردند و مقدار زیادی از کنار بلوار دور شدند . همانطور که با کمال تعجب این منظره را تماشا میکردم دیدم که یک خانم خیلی موقر آمد و تقریباً " در چهارپنج متری بنده ایستاد و شروع کرد به در آوردن لباسهای خود و کاملاً " عریان وارد دریا شد . تعداد زیادی زن و مرد در شنهای داغ کنار دریا خوابیده بودند کاملاً " بدون لباس و فقط یک دستمال روی چشمهایشان نهاده بودند که آفتاب چشمهایشان را ناراحت نکند و بقیه بدنشان بطور کامل عریان بود .

بعد که به منزل برگشتیم قونسول گفت که اینجا این کار را زشت نمیدانند و میگویند سایر اعضاء بدن با دست و صورت چه فرقی دارد که باید همیشه بسته مانده و از هوا و آفتاب محروم باشد .

پس از چند روز توقف در باطوم سوار کشتی ایتالیائی شده و بسمت اسلامبول حرکت کردیم .

دستی تمام شب در حرکت بود و سفیده صبح در اولین بندر خاک ترکیه ایستاد و تا عصر مشغول بارگیری بود . آنجا هم از طرف قونسولخانه مربوطه آمده و ما را بداخل شهر بردند که گویا بندر ترابوزان بود ناهار را در قونسولخانه صرف کرده و طرف عصر به کشتی مراجعت کردیم . کشتی مقارن غروب حرکت کرد این عمل نه بار تکرار شد یعنی کشتی تمام ساعات شب را در حرکت بود و سفیده صبح در یک بندر میایستاد و تا غروب بارگیری ویا تخلیه میکرد و دوباره غروب براه خود ادامه میداد ما نه روز در راه بودیم . (ادامه دارد)

(بقیه از صفحه ۶۵)

در پایان ابیاتی چند از یوسف و زلیخای ناظم هروی می آوریم :

سلوکت شد چنین آخر مبدل  
نه از روی عزیز عصمت اندیش  
چرا دیوانه اعمال زشتی  
بود مونی از هر جا بر آید  
طلاق شرم عقد روسیاهیست  
( یوسف و زلیخای ناظم ۲۴۶ ) ،

مرا فرزند گفتی روز اول  
نه از من شرم میداری نه از خویش  
خرد پرورده عاقل سرشستی  
بد از هر کس زند سر بدنماید  
زبان آبتن قهر الهی است